

➤ آینده قدرت عاریه‌ای قطر

نویسنده کتاب «صحرای گازی» درباره آینده قطر اینگونه نوشته است: آینده قدرت عاریه‌ای قطر عمدتاً به ثروت به‌عنوان ابزاری کلیدی برای حمایت از بازیگران غیردولتی بستگی دارد. به بیان ساده، قطر تا چه زمانی می‌تواند به بازیگران غیردولتی پول بدهد تا نفوذ تثبیت‌شده‌شان را به عاریت بگیرد؟ ثروت قطر عمدتاً از بخش هیدروکربن به دست می‌آید و تلاش‌ها برای تنوع بخشیدن به اقتصاد مبتنی بر انرژی است. بحران خلیج فارس در سال ۲۰۱۷ آسیب قابل توجهی به اقتصاد این کشور وارد نکرد، بلکه نشان داد که با وجود ابتکارهای متنوع‌سازی، در زمان تنش‌های سیاسی و محاصره یا تحریم، قطر همچنان به شدت به درآمدهای حاصل از بازار انرژی متکی است؛ این رفتار مورد انتظار یک دولت رانتی است، اگرچه در روزهای اول بحران، چشم‌انداز چندان خوش‌بینانه نبود. اقتصاد قطر در ابتدا از دو جهت تحت تأثیر قرار گرفت. اول از همه در حالی که صادرات هیدروکربن بدون اختلال بود، واردات بین ژوئن و جولای ۲۰۱۷ تحت تأثیر قرار گرفت زیرا نظر برای مصالح ساختمانی و مواد غذایی به امارات و عربستان سعودی وابسته بود. باوجود این، تا آگوست ۲۰۱۷، پس از یافتن شرکای جدید تغییر مسیرهای تجاری و عرضه بخش خصوصی، واردات تقریباً به سطح «پیش از محاصره» بازگشت. در نتیجه بخش‌های جدیدی برای سرمایه‌گذاری پدید آمد: تدارکات، حمل و نقل، مواد غذایی و سایر مواد اولیه.

قبل از بحران خلیج فارس، بیشتر شیر و محصولات لبنی تازه از عربستان سعودی وارد می‌شد، با این حال به دلیل محدودیت‌های هوایی، دریایی و زمینی توسط گروه چهار، قطر مجبور شد شیر را از ترکیه و سپس از مراکش وارد کند. یک کارخانه لبنی جدید در قطر توسط «پاور اینترنشنال» تأسیس شد و هدف آن تأمین حدود ۳۰ درصد از نیاز این کشور بود. در جولای ۲۰۱۷، ۱۶۵ گاو شیری هلشتاین از آلمان وارد شد؛ اولین مجموعه گاو از حدود ۴۰۰۰ رأس گاو وارد شده. بر اساس گزارش‌ها تا پایان نیمه اول سال ۲۰۱۸ شرکت‌های محلی قصد داشتند تا ۹۲ درصد از نیاز داخلی شیر را تأمین کنند. علاوه بر این یونان تخصص فنی- کشاورزی خود را در حمایت از طرح‌های خودکفایی دوحه به اشتراک گذاشت. تاژانویه ۲۰۱۹، قطر در تولید مرغ و تخم‌مرغ به خودکفایی رسید و میزان شیر و گوشت تولیدشده محلی زیر برنامه امنیت غذایی در قطر افزایش یافت. در حالی که واکنش سریع قطر به تأثیر بحران بر عرضه مواد غذایی‌اش نشان‌دهنده توانایی این کشور در بسیج منابع و بخش خصوصی است، همچنین واضح است که هیچ برنامه استراتژیکی برای مستقل کردن بخش غذایی قطر از همسایگان و رقابیش پیش از اینکه روابط به نقطه بحران برسد، وجود نداشت.

یکی دیگر از تأثیرات منفی بحران خلیج فارس در سال ۲۰۱۷ بر نقدینگی بود که تحت تأثیر حذف سپرده‌ها از بانک‌ها قرار گرفت با این حال جریان‌های خروجی افزایش یافت و بیش از آن با تزریق نقدینگی در بخش بانکی را قوی‌تر کرد. بر اساس گزارش «سرویس سرمایه‌گذاران مودیز»، قطر حدود ۴۰ میلیارد دلار برای حمایت از سیستم مالی خود بین ژوئن تا جولای ۲۰۱۷ تزریق کرد. «سازمان سرمایه‌گذاری قطر» که محصول درآمدهای گاز و نفت است؛ سپرده‌هایی را به بانک‌های داخلی تزریق کرد تا نقدینگی را به دلیل تضعیف شرایط عملیاتی و ادامه فشارهای مالی که وام‌دهندگان در پی بحران خلیج فارس با آن مواجه شدند، تقویت کند. بر اساس گزارش مودیز خروج سرمایه از بانک‌های قطری در ماه‌های ژوئن و جولای حدود ۳۰ میلیارد دلار بود که چشم‌انداز بانک‌های قطری را از «ثبات» به «منفی» کاهش داد. در حالی که سازمان سرمایه‌گذاری قطر سپرده‌هایی را به بانک‌های محلی تزریق کرد اما همچنین شروع به فروش سهام خود در شرکت‌های مختلف کرد و سهام مستقیم خود را در «کردیت سوئیس»، دومین بانک بزرگ سوئیس به ۴/۴۹ درصد در آگوست ۲۰۱۷ کاهش داد. «سازمان سرمایه‌گذاری قطر» و «گلنگور» همچنین توافق کردند که بیشتر سهام خود را در «شرکت سهامی عام روس نفت» تخلیه و ۴/۷ درصد را به سازمان سرمایه‌گذاری قطر واگذار کنند. در سپتامبر ۲۰۱۷، سازمان سرمایه‌گذاری قطر ۴/۴ میلیون سهم در خرده‌فروش جواهرات لوکس «تیفانی و شرکا» فروخت و حدود ۴۱۷ میلیون دلار به دست آورد. در ماه مارس «الدیار القطریه» ۲۶/۱ میلیون سهم «ونولیا اینوایرمنت» را به قیمت تقریبی ۶۴۰ میلیون دلار فروخت. در مارس ۲۰۱۸ «قطر هولدینگ» سهام خود را در «گروه چاینا لایف استایل» و «هلدینگ بین‌المللی سبک زندگی» به مبلغ ۶۶۲ میلیون دلار فروخت.

این ممکن است حاکی از پیامدهای منفی بحران باشد اگرچه مقامات قطری قاطعانه مثبت‌اندیش بودند، به عنوان مثال وزیر قطری، «علی شرید العمادی» در اکتبر ۲۰۱۷ اظهار داشت که «سازمان سرمایه‌گذاری قطر» که دارایی‌های تحت مدیریت آن ۳۰۰ میلیارد دلار تخمین

آشفته‌تقویت‌می‌کند.

با این حال همراه با آن دگرگونی، قطر با همان برچسب تاریخی یک کشور «ضعیف» دارای ظرفیت محدود (به جز قدرت اقتصادی فزاینده‌اش) ظاهر شد. در سال ۲۰۱۹ تولید ناخالص داخلی قطر ۲۰۱ میلیارد دلار بود که ارزش تولید ناخالص داخلی‌اش ۰/۱۷ درصد از اقتصاد جهان بود. قدرت اقتصادی به عنوان محرک اصلی برای اعمال قدرت قطر ظاهر شده است اما پول به تنهایی نمی‌تواند قطر را به نقش سیاسی پیشرو خود در خاورمیانه برساند. در عوض پیوندهای ریشه‌دوانده قطر طی دهه‌ها به ویژه با بازیگران غیردولتی به موفقیت انجامیده است. این عمدتاً به این دلیل است که موفقیت قطر فراتر از آن چیزی است که از طریق انواع جا افتاده قدرت در نظر گرفته می‌شود، به جای ایجاد قدرت سیاسی مبتنی بر منابع قدرت خود، تنها از طریق به عاریت گرفتن نفوذ ریشه‌دار با بازیگران غیردولتی باقی‌مانده است. نخبگان قطری از فرصت‌های به دست آمده به واسطه ثروت زیاد استفاده کرده و از آن برای حمایت از بازیگران غیردولتی استفاده کردند. رهبری قطر به ظرفیت محدود قدرت خود در ثروت ادامه داد، از فرصت‌ها استفاده کرد و پیوندهای قدیمی را بسط و پیوندهای جدیدی را با بازیگران غیردولتی دارای نفوذ ریشه‌دار ترتیب داد. حمایت بازیگران غیردولتی خاص در زمینه‌های مختلف را می‌توان با توجه به ویژگی‌های کیفی متمایز آنها توضیح داد که به قطر این ظرفیت را می‌دهد تا نفوذ فراملی ریشه‌دار خود را بیشتر گسترش دهد.

➤ مبانی قدرت عاریه‌ای

نویسنده این کتاب «قدرت عاریه‌ای» را اینگونه معرفی کرده است: «من قدرت عاریه‌ای را به عنوان قدرتی تعریف می‌کنم که توسط یک دولت توانگر برای حمایت از یک بازیگر غیردولتی در ازای دسترسی به نفوذ فراملی آن بازیگر به کار می‌برد. انتخاب قطر به عنوان مطالعه موردی به تلاش‌های این کشور برای افزایش نفوذ در عین داشتن ظرفیت محدود، قدرت و مشاهده من از حمایت این دولت ثروتمند از بازیگران غیردولتی مربوط بود. با این حال، نام پیشنهادی برای این نوع قدرت را می‌توان نهنه‌ها برای دولت‌های کوچک با ظرفیت طبیعی محدود، بلکه برای دولت‌های متوسط و حتی قدرت‌های بزرگی به کار برد که منابع معتبری از قدرت دارند، اما می‌توانند نفوذ خود را با اعمال قدرت عاریه‌ای افزایش دهند.»

در این کتاب، اصطلاح «عاریه‌ای» به این دلیل انتخاب شده است که اگر چه قطر به جای استفاده از منابع بیشتر قدرت خود بر نفوذ فراملی تثبیت‌شده بازیگران غیردولتی متکی است. به عبارت دیگر قدرت عاریه‌ای شامل بازیگران غیردولتی و فراملی در حوزه نظریه روابط بین‌الملل است که یک دولت به روش‌های مختلف از آنها برای اهداف استفاده می‌کند. قدرت عاریه‌ای قدرتی است که توسط یک دولت متمول برای حمایت از یک بازیگر غیردولتی در ازای دسترسی به نفوذ فراملی آن بازیگر استفاده می‌شود.

دولتی که به «عاریت می‌گیرد» به دلیل نفوذ فراملی بازیگران غیردولتی، معمولاً دارای نفوذ جهانی در نظر گرفته می‌شود. با این حال، محبوبیت و در نتیجه نفوذ هر بازیگر غیردولتی در یک منطقه جغرافیایی به ویژگی‌های خاص آن بستگی دارد. در چارچوب قدرت عاریه‌ای، یک دولت نیز این نفوذ را به عاریت می‌گیرد و به منطقه خاصی می‌گستراند؛ جایی که نفوذ کاملاً تثبیت شده یک بازیگر غیردولتی از قبل وجود دارد. تأثیر این بازیگر ممکن است به یک جغرافیای سیاسی خاص (مانند اقدام قطر در جهان اسلام و سایر گروه‌های اسلامی) مرتبط باشد یا ممکن است در یک حوزه خاص مانند جام جهانی ۲۰۲۲، دامنه وسیع بین‌المللی داشته باشد.

➤ درس‌هایی که می‌توان گرفت

در این کتاب همچنین توضیح داده شده که قطر با وجود ابزارهای مهم برای حمایت از بازیگران غیردولتی سعی کرد روش‌های بیشتری را برای توسعه روابط با بازیگران غیردولتی توسعه دهد تا دامنه قدرت عاریه‌ای را شکل دهد. به عنوان مثال قطر با تکیه بر ظرفیت‌های مالی خود از طریق میانجیگری و از طریق حفظ پیوندهای فردی با اعضای گروه‌ها، پیوندهایش با نهادهای اسلام سیاسی را توسعه داد. در مورد جذب وفاداران قبیله‌ای، ارائه مستقیم منافع مالی و اجتماعی، تلاش‌هایی نیز برای جذب غیرمستقیم یا پیوند دادن تبار آل ثانی با شخصیت‌های مهم در تاریخ عرب صورت گرفت.

بازیگران رسانه‌ای غیردولتی به‌طور مستقیم یا غیر آن حمایت می‌شوند. در این مورد هیچ مدرک قانونی مبنی بر تأمین مالی قطر وجود ندارد با این حال، پیوندهایی که بین سیاستگذاران قطر و مدیریت رسانه الجزیره وجود دارد همراه با نمایش روایت‌هایی که شامل حمایت از سیاست‌های قطر می‌شود، نمونه دیگری از دامنه است. میزبانی رویدادهای ورزشی بزرگ در قطر نیز در همین راستا است. قطر به طور آشکار یا غیرمستقیم از بازیگران غیردولتی حمایت مالی کرده است با این حال ابزارهای مهم قطر (ثروت) همیشه به عنوان «واسطه» بین قطر و بازیگران غیردولتی عمل می‌کند.

نگاه کارشناس

اصلاح نظام بانکی دشوار اما ناگزیر



مینا جعفری

کارشناس اقتصادی

نظام بانکی به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان اقتصادی هر کشور، نقش‌آفرینی واسطه‌ای میان پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران ایفا می‌کند، بلکه در تخصیص منابع، تسهیل تراکنش‌های مالی، پشتیبانی از تولید و تقویت زیرساخت‌های اقتصادی نیز نقش اساسی دارد. در ایران اما، طی سال‌های اخیر نشانه‌های فزاینده‌ای از اختلالات جدی در این بخش حیاتی ظاهر شده است؛ اختلالاتی که ریشه در مجموعه‌ای از عوامل ساختاری، مدیریتی، نهادی و سیاست‌گذاری دارند و در صورت بی‌توجهی، می‌توانند ابعاد گسترده‌تری از اقتصاد ملی را تحت تأثیر قرار دهند. آنچه امروز با آن مواجه‌ایم، نه صرفاً ضعف عملکرد چند بانک یا موسسه اعتباری خاص، بلکه یک بحران عمیق، مزمن و سیستماتیک است که می‌تواند به بحرانی فراگیر در سطح کلان اقتصاد ایران منجر شود. نشانه‌های این بحران را می‌توان در زیان‌های انباشته گسترده‌ای که در صورت‌های مالی بسیاری از بانک‌ها به چشم می‌خورد، به‌وضوح مشاهده کرد. این زیان‌ها حاصل چند عامل به‌هم‌پیوسته‌اند: مطالبات معوق سنگین که تخمین زده می‌شود از ۲۰۰ هزار میلیارد تومان فراتر رفته، بدهی‌های ناپایدار میان بانک‌ها، هزینه‌های عملیاتی بالا به دلیل ساختار نامناسب و ناکارآمد، و همچنین اعطای تسهیلات بدون ارزیابی‌های دقیق از ریسک اعتباری که در بسیاری موارد ناشی از فشارهای بیرونی یا روابط غیرشفاف بوده‌اند. چنین وضعیتی سبب شده که ترانزاکشنی بسیاری از بانک‌ها به‌شدت ناپایدار شود، به گونه‌ای که نسبت کفایت سرمایه در تعدادی از آن‌ها به زیر حداقل استانداردهای بین‌المللی و حتی ملی کاهش یافته است. زمانی که سرمایه بانک کاهش می‌یابد، توان آن برای خلق اعتبار، اعطای تسهیلات و تاب‌آوری در برابر ناکانه‌های اقتصادی نیز به همان نسبت افت می‌کند و این چرخه‌ای معیوب و خطرناک را شکل می‌دهد. نکته‌ی نگران‌کننده اینجاست که مشکل به چند بانک خاص محدود نمی‌شود. ما با یک مسئله سیستماتیک مواجه‌ایم؛ به این معنا که وقتی بخش عمده‌ای از شبکه بانکی کشور با مشکلات مشابه‌درگیر باشد، تبعات آن صرفاً به‌مرزهای یک یا چند بانک ختم نخواهد شد، بلکه کل نظام مالی کشور را تهدید می‌کند. اصلاح نظام بانکی، در وهله‌ی نخست نیازمند شفاف‌سازی است. هیچ درمانی بدون تشخیص دقیق ممکن نیست. باید صورت‌های مالی بانک‌ها، میزان اطلاعات مربوط به دارایی‌های مشکوک الوصول، بهره واقعی و مطالبات غیر جاری، وضعیت سرمایه و بدهی‌های پنهان، به‌طور شفاف و صادقانه منتشر شود. این اطلاعات نه تنها باید در اختیار نهادهای ناظر و سیاست‌گذار باشد، بلکه عموم مردم نیز حق دارند بدانند وضعیت نظام بانکی کشورشان چگونه است. چنین شفافیتی، علاوه بر بازسازی اعتماد، زمینه را برای مشارکت آگاهانه و مطالبه‌گرانه جامعه در فرآیند اصلاحات فراهم می‌کند. در گام بعدی، بازسازی سرمایه بانک‌ها باید با قاطعیت دنبال شود. نمی‌توان از بانکی که سرمایه‌ی آن عملاً از میان رفته، انتظار داشت که بتواند عملکرد مؤثری در بازار پول داشته باشد. در این مسیر، دولت می‌تواند با استفاده از ابزارهایی چون انتشار اوراق بدهی ویژه یا تخصیص منابع هدفمند، سرمایه بانک‌های بحران‌زده را ترمیم کند، اما این حمایت باید مشروط و مبتنی بر اصلاح ساختارها باشد. تغییر مدیریت، اصلاح شیوه‌های اعطای تسهیلات، اجرای استانداردهای نوین مدیریت ریسک، و تدوین برنامه‌هایی برای بازگشت به سودآوری، همگی باید بخشی از شروط این کمک‌ها باشد. از دیگر الزامات اصلاح نظام بانکی، بازنگری در ساختار کلان شبکه بانکی کشور است. در حال حاضر، با وجود بیش از ۳۰ بانک و مؤسسه اعتباری فعال، نظام بانکی ایران دچار تورم نهادی و ویراکندگی عملکرد شده است. بسیاری از این بانک‌ها، به‌ویژه در بخش خصوصی و شبه‌دولتی، فاقد کارآمدی لازم هستند و ادامه‌ی فعالیت آن‌ها نه تنها توجیه اقتصادی ندارد، بلکه به‌منوعی هدررفت منابع عمومی نیز تلقی می‌شود. ادغام حساب‌شده و منطقی بانک‌های ضعیف در چارچوب‌های قوی‌تر، می‌تواند به کاهش هزینه‌های سربار، افزایش مقیاس فعالیت و ارتقای استانداردهای نظارتی منجر شود. در نهایت، بدون اصلاح حاکمیت شرکی و تقویت استقلال بانک مرکزی، هیچ‌یک از اقدامات فوق‌بمعر نخواهند نشست. بانک مرکزی باید نه فقط در کلام، بلکه در عمل، مستقل از دولت و سایر نهادهای ذی نفوذ باشد. توانمندی این نهاد در نظارت مؤثر، تعیین سیاست‌های پولی و بر مبنای واقعیات اقتصادی و مداخله به‌یادگاه در بحران‌ها، ضامن ثبات نظام بانکی است. انتصاب مدیران بانکی نیز باید بر مبنای شایستگی، تجربه و تعهد به اصول حرفه‌ای صورت گیرد، نه وابستگی‌های سیاسی یا جناحی. در کنار همه‌ی این اصلاحات، اصلاح سیاست‌گذاری نرخ سود بانکی نیز ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. نرخ‌های تسنوری غیر واقعی و فاقد تطابق با نرخ تورم، نه تنها موجب افزایش زیان بانک‌ها می‌شود، بلکه منابع را از بخش‌های مولد به سمت فعالیت‌های سوداگرانه هدایت می‌کند. عبور تدریجی و مدیریت‌شده به سمت نرخ‌های بهره‌ی بازار محور، گامی حیاتی در جهت ارتقای سلامت مالی و پایداری نظام بانکی است.